

اوزان رباعی - موضوع رباعی درادوار باستانی  
و امروز - رباعی در کشور های اسلامی - رباعی  
در باختر زمین - ترجمه رباعیات خیام - آوازه  
جهانی رباعی - احیاء رباعی از خاور زمین و  
ایران - ادامه زندگی آن - علل بقا و شهرت  
رباعی در ایران و جهان - آمادگی رباعی برای  
پذیرفتن هرگونه تکامل و تجدد - رباعیات  
پیوسته ، سرمشق خوب برای نوسرایان

ترانه یا رباعی

در ادبیات ما و

جهان

بمقدم

نظام جبر (ایزو)

وزن رباعی - اکنون باید  
دید ، وزن یا اوزان رباعی ، که  
شرایط صوری آنرا تکمیل ، و از  
دو بیتی های دیگر ممتاز میسازد  
کدام است : وزن مشهور رباعی ،  
در میان مردم ، وزن «لا حول ولا  
قوة الا بالله» است ، و حال آنکه  
در علم عروض ، رباعیات بمقدار  
اسلام ، دارای ۲۴ وزن است ،  
که در دو دسته یا دو شجره ۱۲  
تائی ، تنظیم شده و همگی از  
بحر (هزج) بیرون آمده اند  
بحر هزج سالم مثنی ، بروزن  
(مفاعیلن - مفاعیلن - مفاعیلن -  
مفاعیلن) ، و مقبوض آن ، بروزن  
(مفاعیلن - مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)  
میباشد ، و چنانکه دیدیم ، اوزان

سرودها و ترانه های دوره اوستائی و ساسانی نیز ، با آن سازش دارد . چون همه اوزان رباعی ، (بموجب قواعد فنی عروضی ، که اینجا جای بحث نیست) ازین بحر مشتق می شود ، معلوم می گردد که اوزان رباعی ساخته و پرداخته ، دوره بعد از اسلام نیست ، و از بیگانه گرفته نشده ، بلکه ریشه ژرف آنها ، در عروض ایران باستان ، باید جستجو شود . اتفاقاً وزن دو بیتی های ادبی ، ( مانند دو بیتی های باباطر ) و عامیانه معمول در میان مردم بیسواد هم ، از مشتقات این بحر ، یعنی (هزج مسدس مقصور) ، و بروزن (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) یا (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) می باشد . بنظرم ، این مطلب درباره همه اوزان و بحور شعر فارسی ، صادق آید . یعنی برخلاف گفته بعضی بینبران ، نمیتوان باور کرد که این اوزان از عرب گرفته شده ، و خلیل بن احمد یا کسانی دیگر آنها را وضع و تکمیل کرده اند ؛ بلکه کاری که ایشان کرده اند ، تطبیق آهنگهای قدیم ایران (و شاید ملل دیگر اسلامی) با فاعیل یا تفاعیل (یعنی الفاظی از ریشه فعل) زبان تازیست و بس ، برای دستوری (فورموله) کردن آن آهنگها ، و یاد دادن بدیگران . و گرنه ، شاید این اوزان ، برای مردم ایران ، آنچنان طبیعی و فطری بوده ، که نیازی بتعلم نداشته ، و یا دستور هائی (فورمولها) مرکب از الفاظ فارسی داشته ، (۱) که در جمله عرب ، مثل آثار دیگر ، از میان رفته است . معنی واژه (هزج) هم در عربی ، آواز خوانی با ترنم است ، و در کتابهای عروض آمده که نغمه ها و سرودهای با ترنم را در این بحر ساخته و میخوانده اند ؛ و این معنی هم ، تناسبی با وضع سرودها و ترانه های باستانی ایران دارد .

روایتی هم در کتابهای ادبی دیده میشود ، که وزن رباعی از یک ترنم کودکانه ، در ضمن بازی : «غلطان غلطان ، همی رود تالب گوه گرفته شده است ، اگر این روایت درست باشد ، میرساند که وزن رباعی حتی در میان کودکان ایرانی هم ، متداول ، و برایشان آشنا بوده است .

اگر جستجویی در آثار نخستین شعرای بعد از اسلام ایران ، مثلاً در اشعار سبک خراسانی یا ترکستانی ، بشود ، چنین بنظر می آید که بحر هزج و مشتقات

(۱) مولانا گامی ، در غزلهای دیوان شمس ، وزن را با کلمات فارسی «تن تن تن تن -

تن .... معین میکند .

آن، بیشتر منظور شعراست، و علاوه بر رباعی در آثار دیگر خود، مانند غزل، قصیده و قطعه نیز، بیشتر اوزان آن بحر را بکار برده اند. بمقیده من، این - ایرانی، به رایجترین و آشنا ترین وزن ریشه دار باستانیست. و آثار این تمایل، هنوز هم، در آثار ادبی و اشعار محلی هویداست.

اما دوشجره یا دودسته اوزان مختلف رباعی:

چنانکه گفتیم، هر دو شجره از بحر هزج، نام یکی (شجره اخرب) و دیگری (شجره اخرم) میباشد، و رواست که وزن هر یک از چهار مصراع رباعی، یکی از اوزان شجره اول یا دوم قرار داده شود و اختلاف جزئی میان آن اوزان، نقصی برای رباعی شمرده نمیشود.

ریشه (شجره اخرب) «مفعول» و ریشه (اخرم) «مفعولن» است، که هر دو از ریشه بحر هزج، یعنی «مفاعیلن» ساخته شده اند.

هر دو شجره، بعد از این ریشه های مشترک، دارای شاخه هایی میشوند که اختلافات جزئی باهم دارند. اینک آهنگهای گوناگون هر دو شجره:

۱- مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعل	
۲- ،	،	،	فعل	(یا فعل)
۳- مفعول	مفاعیل	مفاعیلن	فعل	
۴- ،	،	،	فعل	
۵- ،	مفاعیلن	مفعول	فعل	
۶- ،	،	،	فعل	(یا فعل)
۷- ،	،	مفعولن	فعل	
۸- ،	،	،	فعل	
۹- ،	مفاعیلن	مفاعیلن	فعل	
۱۰- ،	،	،	فعل	
۱۱- ،	،	مفاعیل	فعل	
۱۲- ،	،	،	فعل	(یا فعل)

الف :  
شجره اخرب

۱-	مفعولن	مفعول	مفاعیلن	فع	
۲-	،	،	،	فاع	
۳-	،	مفاعیل	فعل	(یا فعل)	
۴-	،	مفعولن	مفعول	فعل	،
۵-	،	،	،	فعل	
۶-	،	مفعولن	فاع		
۷-	،	،	،	فع	
۸-	،	مفعول	مفاعیل	فعل	
۹-	،	فاعلن	،	فعل	
۱۰-	،	،	،	فعل	(یا فعل)
۱۱-	،	،	مفاعیلن	فع	
۱۲-	،	،	،	فاع	

ب :  
شجره اخرم

چنانکه ملاحظه میشود، تفاوت‌های جزئی این اوزان ۲۴ گانه، در سکون و حرکت حروف، یا کوتاهی و بلندی و شمارهٔ هجاهای گوناگون آنهاست. جای شگفت است که یکنوع ترانه یا شعر، در اینهمه آهنگ گوناگون و متحرک ساختا شده است؛ قطعاً این اختلافات جزئی، مربوط بطرز ترنم و سردون آنها بوده، و قواعد منظم و مضبوطی داشته، که در عروض یا موسیقی ایران - باستان، مذکور بوده است. حتی شاید این تنوع و تحرك، شامل اوزان و اقسام دیگر شعر ایرانی نیز میشده است، درینجا که ما امروز از آنهمه بیخبریم و مجبوریم آهنگهای اشعار خود را، با افاعیل یا تفاعیل ناقص تازی، تطبیق و (فورموله) کنیم . . . . .

اینراهم باید دانست که اوزان شجرهٔ اول در رباعیات بعد از اسلام، بیشتر بکار رفته تا اوزان شجرهٔ دوم؛ در دو مجموعهٔ رباعیات منسوب به خیام و مولانا (که اولیرا تا ۶۰۰ و دومی را تا ۱۶۰۰ بالا برده اند) شاید بتوان ۳۰-۴۰ رباعی با اوزان شجرهٔ دوم تشخیص داد. علت این موضوع اینست که آهنگهای شجرهٔ اول سلیس‌تر و طبیعی‌تر و سازگارتر با ذوق سلیم است.

گاهی ، در کتابهای قدیم ، بدو بیتیهائی برمیخوریم که وزن آنها غیر از این اوزان ۲۴ گانه است ، ولی نام رباعی بآنها داده اند . این اوزان هم از بحر (هزج) بیرون نیست ، بلکه یکی از متفرعات آنست. دو بیتیهای باباطاهر که بروزن (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) است<sup>۱</sup> و اغلب دو بیتیهای محلی ایران از قدیم و جدید ، بهمان آهنگ خوانده میشود ، و بعضی دو بیتیها که در لباب‌الالباب دیده شد ، و عوفی بآنها عنوان رباعی داده ، ازین قبیل است. مانند :

بر روی او شعاع می از رطل برفتاد      روی لطیف و نازکش از نازکی بخت  
می چون میان سیمین دندان اورسید      گوئی کران ماه به پروین درون نشست<sup>۲</sup>  
که بروزن (مفعول فاعلات ، مفاعیل فاعلات) است و مانند :

بماه ماندی ، اگر نیستیش زلف سیاه ،

بزهرة ماندی ، اگر نیستیش مشکین خال

رخانش را بیقین گفتمی که خورشید است

اگر نبودی خورشید را کسوف و زوال<sup>۳</sup>

که بر وزن ( مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلات ) ، بعلاوه ، مصراع اول هر دو بیقافیه است .

از طرف دیگر عوفی گاهی بر رباعی واقعی ، عنوان (بیت) نهاده ، که حتماً (دو بیت) بوده ، و در اثر بیدقتی کتاب (دو) از آن افتاده است. مانند :

ای حال دل خسته مشوش بیتو ،      عیش خوش من شده است ناخوش بیتو

تورفته و آمده مرا بیتو جان ،      تو در خاکی و من در آتش بیتو<sup>۴</sup>

اگر این عنوانها ، که مکرر بچشم میخورد ، همه از سهو کتاب نباشد در نتیجه میتوان گرفت :

۱- در بیشتر چاپهای قدیم ایران دهند ، آنها را هم رباعیات نامیده اند .

۲- لباب‌الباب جلد دوم ، صفحه ۲۴ شرح حال عمارة مروزی

۳- لباب‌الباب جلد دوم صفحه ۲۱ شرح حال نصر استغنائی

۴- لباب‌الباب جلد اول صفحه ۲۶

اول اینکه از قدیم نامهای رباعی و دو بیت ، هر دو بیک نوع شعر اطلاق  
میشده ، بدون در نظر گرفتن وزن و تعداد قافیه ها .

دوم اینکه احتمال دارد اوزان دو بیتی یا رباعی یا ترانه خیلی وسیعتر  
ازین دو شجره بوده و شاید شجره های سوم و چهارم هم داشته که بعدها فراموش  
گردیده و بعضی از نمونه های آنها بیاد کار مانده است .



موضوع رباعیات - اگر شکل شعر را کالبد آن بدانیم ، مضمون و موضوع ،  
جان آن ، و هر گاه شکل را چون قفسی ببنداریم ، پرنده ای که در درون آن  
نغمه سرائی میکند ، محتوی شعر است . بدیهی است که برای هر جانی کالبدی و  
برای هر پرنده ای ، قفسی متناسب آن میباشد . ازین جهت است که پس از تکامل  
شعر ایرانی ، هر نوع آن غالباً در قالب مخصوص خود سروده شده ، و پیش ازین  
بدان اشاره کرده ایم . اما شکفتن انگیز اینست که درین کالبد یا قفس کوچک  
رباعی ، هر جانی و هر پرنده ای جا گرفته است و همه گونه مضامین انواع  
دیگر شعر ، در آن دیده میشود . از مواضع حماسی و وصفی و غریزی گرفته  
تا مضامین تاریخی و علمی و فنی و فلسفی و عرفانی در رباعیات بنظر میرسد  
ولی چون کالبد یا قفس رباعی کوچک است ، جان دما پرنده آن نیز  
کوچک میباشد . یعنی در رباعیات اکثر گویندگان ، نمونه مختصر و موجزی  
از انواع احساسات و افکار آنان ، دیده میشود ، و اغلب آن نمونه ها هم عادی  
است . حتی شعرائی که در اشکال و انواع دیگر شعر ، تخصص و شهرت

۱- رباعی تاریخی مانند :

کشته بامارت خراسان ، مأمور :  
دو نوح و دو عبه الملك و دو منصور  
(لباب الالباب جلد ۱ ص ۲۲)

نه تن بودند زال سامان ، مشهور  
اسمه یلیسی و احمدی و نصیری

رباعی فنی مانند :

در معرض دال ، ذال را نشانند :  
دالست و گرنه ذال معجم خوانند  
(دره نجفی ، ص ۸۹ - چاپ بمبئی)

آنانکه بفارسی سخن میرانند  
ماتبلوی از ساکن جزوای بود ،

مضامین دیگر در رباعی ، بقدری فراوان است که نیازی بذکر مثال نیست .

بی نظیری داشته‌اند، در رباعی، نمونه مهم و بارزی بدست نداده‌اند. اما همدین کالبد خرد، یا قفس کوچک، دردست شعرای بزرگ رباعی سرا مانند خیم و مولانا، و گویندگان سترک دوبیتی سرا، مانند بابا طاهر، بکالبد زنده دلارا و قفس زرین پرنده نغمه پرداز روان شاعر، تبدیل میشود، و معانی و مضامین و احساسات و اندیشه‌های بسیار بزرگ در آن آشیانه می‌نهد... و پیدا است که وقتی ظرف کوچکتر از مظلوف باشد، گنجاییدن این در آن تا چه اندازه استادی لازم دارد.

در غزل، قصیده، قطعه و اشکال دیگر شعر، ممکن است احساسات و اندیشه‌های گوناگون و گاهی ناهم‌انگ، (مثل اکثر غزلیها) گنجانده شود. حتی ممکن است، این نوع اشعار را از نظر اختلاف مدلول، بقطعات کوچک تری تقسیم کرد (چنانکه در قصیده به تشبیب یا نسیم، مدح، شریطه و غیره تقسیم شده است). اما این حال، در رباعی یا ترانه، هرگز ممکن نیست.

زیرا، مدلول و مضمون رباعی، باید یگانگی کامل داشته باشد، و تنها يك «واحد» احساس یا اندیشه را هویدا سازد. این «واحد» در یکی از مصراعها و اغلب در مصراع چهارم، گنجانده میشود. مصراعهای دیگر بمنزله مقدمه برای جلب توجه و حضور ذهن خواننده یا شنونده، و مانند «دکوره» برای بهتر نمایاندن همان «تزه» اصلی است.

شماره موضوعاتی که در رباعیات بعد از اسلام ایرانی، بنظر میرسد، چنانکه گفتیم، بی نهایت است. تا جائیکه تصنیف و طبقه بندی آنها دشوار مینماید.

با وجود این، موضوعات رباعیات واقعی خوب را میتوان طبقه بندی کرد: آصف حالت چلبی، مؤلف «رباعیات برگزیده» ۲۵۲ رباعی از رباعی سرایان ایرانی انتخاب، ترجمه، و آنها را بدین ترتیب، طبقه بندی

کرده است :

- ۱ - رباعیات عرفانی (Mistique) ۲ - رباعیات عشقی ۳ - رباعیات طبیعی (در باره طبیعت) ۴ - رباعیات دایر بموسیقی و شراب ۵ - رباعیات مربوط به بدبینی (Pessimisme) ۶ - رباعیات متفرقه .

بعضی از این طبقات را هم ، از نظر مذاهب فلسفی و مظاهر طبیعی ، باصناف کوچکتری تقسیم کرده و در هر طبقه و صنف ، ترجمه ترکی رباعیات مربوط را گنجانده است . ولی باید دانست که این طبقه بندی ، بنا باقرار خود وی ، شخصی و ناقص است . یعنی ممکن است ، طبقه بندی بزرگتری قائل شود اقسام دیگر رباعی ، از حیث موضوعات حماسی ، اخلاقی ، فلسفی ، فنی ، تاریخی و غیره را در طبقات جداگانه قرار داد . بعلاوه ، بعضی رباعیات را میتوان در بیش از یک طبقه گنجانند . مثلاً رباعیات مربوط به شراب خیام ، و مربوط بعشق مولانا را میتوان در طبقات عرفانی و انتقادی و اجتماعی نیز بمیان آورد . زیرا ، میدانیم که واژه های پارومی و اصطلاحات دیگر مربوط بآندو ، در زبان شعرای عرفانی و انتقادی ایران ، معانی و مقاصد بالاتر از سطح معهودی عامیانه دارد . این موضوعات ، در دست چنین شعرائی ، وسیله ترویج باده خواری و کامجویی حیوانی نیست . بلکه سلاح حمله باوضاع فاسد اجتماعی و اخلاقی و خرافات دینی است که سرمایه دکان عده ای نادان یا شیاد بوده است . مثلاً وقتی که خیام میگوید :

ای مفتی شهر از تو پر کار تریم با اینهمه مستی ، ز تو هشیار تریم  
تو خون کسان خوری و ما خون رزان انصاف بده ، کدام خونخوار تریم ؟  
قطعاً بیدار تر و هشیار تر از همه و همیشه است ، و مقصودش ترویج بازار  
میفروشان نیست . بلکه همه این مقدمات ، چون «شهد آمیخته بداروی تلخ ،  
برای حاضر کردن ذهن خوانندگان ، بشنیدن «تو خون کسان خوری و ما خون  
رزان» و برتر نشان دادن گناه خونخواری و مردم آزاری ، از میخواری و  
خود آزاریست .



با وجود این، چون همه گونه اندیشه و احساس میتواند موضوع رباعی قرار گیرد، میتوان گفت که طبقه رباعیات عشقی بمعنای طبیعی هم، وجود دارد. مانند:

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت، از بستر عافیت برون خواهم خفت؛  
 باور نکنی، خیال خود را بفرست. قادر نگردد که بیتو چون خراهم خفت؛  
 که با وجود لطافت مضمونش، شاید نتوان معنی عرفانی از آن بیرون کشید. همچنین  
 است بعضی رباعیات مربوط بشراب و ساز و غیره.

در رباعیات طبیعی هم، اغلب منظور گوینده، وصف طبیعت (چون در  
 مقدمه تصبیه) نیست. بلکه، این نقش و نگار طبیعی، زمینه مساعدی است  
 برای نمایش يك نکته عالی عرفانی یا فلسفی یا اجتماعی و اخلاقی، که واحد  
 اندیشه اصلی رباعی را تشکیل میدهد. ناهراً ممکن است نظر گوینده، تنها  
 بوصف باشد.

در هر حال، برای تشخیص جنبه های گوناگون مضمون هر رباعی، باید  
 گوینده آنرا نیز خوب شناخت، و دانست که آیا چون مولانا و شیخ ابوسعید،  
 شخصیت کامل عرفانی دارد، یا مثل عمر خیام و ابن سینا و خواجه نصیر، شخصیت  
 حکمی و فلسفی، یا مانند حافظ جنبه های عرفانی و طبیعی در اشعار او توأم  
 است، یا مثل اکثر شعرای سبک خراسانی، تنها شخصیت طبیعت پرستی در  
 وی غالب میباشد.

باری، چون سخن درباره موضوع رباعی بدرازا کشید، از شناساندن  
 شخصیت رباعی گویان مشهور، و نمودن نمونه های هر يك از طبقات رباعی،  
 صرف نظر میشود. جویندگان میتوانند بکتابهای تذکره و دیوانهای شعر  
 مراجعه کنند.

در پایان این مطلب، این نکته را نیز باید یادآوری کرد که اروپائیان در  
 بحث از موضوع رباعیات خیام، و دیگران، بسیاری از مکاتب فلسفی، مانند

اپیکوریسم ، هدونیسیم ، نیهیلیسم ، فاتاایزم ، پسی میسم و غیره را دخالت داده ، و بدین وسیله ، تأثیر و رابطه آنها را باموضوعات رباعی ، نشان داده اند ولی اغلب این مطالب را میتوان در همان طبقه رباعیات عرفانی و فلسفی جای داد و نیازی بتصنیف دورودراز نیست .



از آنچه گفتیم ، (ومجملی از داستان مفصلی بود) دانسته شد که رباعی یکی از اشکال و انواع دیرین شعر ایرانیست . ولیکن چون ادبیات ایرانی ، تازی ، و ترک و هندو ، از روزگار آن قدیم ، حتی پیش از دوره مسلمانان بواسطه همسایگی و روابط سیاسی ، تا اندازه ای بهم آمیخته ، رباعی هم مانند اشکال و انواع دیگر شعر ایرانی ، بلکه بیشتر از همه آنها در شعر آن ملت های همسایه نفوذ کرده ، اما هرگز مقام مهم بومی خود را ، در آن کشورها بدست نیاورده است . مثلاً در کشور ترکیه ، با اینکه چهارمصرع ، با آهنگهای محلی ، در اشعار بومی آن ملت پیشینه دیرینی دارد ، ولی رباعی با خصوصیات ایرانی خود خیلی دیرتر در ادبیات دوره عثمانی ، ظهور کرد و نظر بعلمی که بعد اشاره خواهیم کرد ، پایدارتر از اشکال دیگر شعر شد .

قاضی برهان الدین <sup>۱</sup> حالتی ، غالب دوه ، از رباعیگویان خوب ادبیات دیوانی <sup>۲</sup> عثمانی ، شمرده میشوند . در دوره معاصر نیز ، با اینکه شعر ترکی بکلی از شعر دیوانی قدیم دور شده ، یحیی کمال بیاتلسی ، احسان حمامی زاده ، جمال یشیل ، اورخان ولی و فؤاد بایرام اوغلو ( سفیر کبیر اسبق ترکیه در تهران ) ، هم بترکی رباعی سروده اند و هم از رباعیات ایرانی ترجمه منظوم کرده اند . و بعضی مانند یحیی کمال و فؤاد بایرام اوغلو ، درین شیوه بیشتر

۱- رباعیات او ، نومی دوبیتی های آهنگین ، بومی است که (تویوغ) یا (دویوغ) بمنی (احساس) نامیده میشود .

۲- در تاریخ ادبیات ترکیه اعمار (کلاسیک) بطرد اشعار ایرانی را «دیوانی» مینامند .

کامیابی داشته‌اند. کسان دیگری رباعیات خیام را بنثر ترجمه کرده‌اند، که از بهترین آنها ترجمه حسین دانش و عبدالله جودت است (اگر چه بسیاری از رباعیات دیگران نیز در این ترجمه‌ها وارد گردیده) آصف، حالت چلبی قریب ۳۰۰ رباعی مولانا را بنثر ترکی و فرامسه، و نزدیک بصدر باغی جامی را (در کتاب ملا جامی خود) و ۲۵۲ رباعی مختلف از همه رباعی سرایان ایران را (در کتاب رباعیات برگزیده) بترکی ترجمه و منتشر کرده‌است. رباعیات حافظ هم در ضمن ترجمه دیوان او بوسیله عبدالباقی گل پینارلی، ترجمه شده و از طرف وزارت فرهنگ ترکیه انتشار یافته است. فؤاد بایرام اوغلو ۱۵۴ رباعی حسین قدس نخعی<sup>۱</sup> را از انگلیسی بنظم ترکی ترجمه کرده و بخوبی از عهده برآمده‌است. (این ترجمه هنوز طبع نشده‌است)



پس از ترجمه شاعر مشهور انگلیسی ادوارد فیتز جرال (Edward Fitz Gerald) از رباعیات خیام و انتشار آن در لندن، در سال ۱۸۵۹ اشعار فیتز جرال (با اینکه مطابقت آنها با اصل رباعیات خیلی کم است) چون بسیار فصیح و بلیغ و جذاب بود، چندان مقبول طبع انگلیسی زبانان افتاد که مکرر در اروپا و آمریکا، چاپ و موجب شهرت نام خیام و رباعی در سراسر جهان شد. بسیاری از شعرا و ادبای کشورهای اروپائی بترجمه و تقلید رباعیات خیام، و شرح و تفسیر آنها پرداختند. در اثر این شهرت، رباعیات خیام تقریباً به همه زبانهای زنده عالم، از لاتینی و فرانسوی و ایتالیائی و اسپانیائی و آلمانی و دانمارکی و تازی و ترکی و هندی و غیره ترجمه و در همه کشورهای منتشر گردید و در نتیجه شرح و تفسیر و تقلید آنها یک نوع ادبیات نوین، بنام (ادبیات خیامی) بوجود آمد.

تفصیل این داستان، شرح فلسفه خیام، عنوان ترجمه‌ها و اسامی و شرح حال مترجمین و محققین خیام را میتوان در دو جلد کتاب (رباعیات خیام)

۱- رباعیات انگلیسی جناب آقای قدس نخعی سیر کبیر نملی ایران در واتیکان، چندین بار چاپ و بچندین زبان دیگر ترجمه و منتشر شده است.

تألیف متر ناثان هسکل دول (Nathan, Haskell, Dole) چاپ لندن ۱۸۹۸ مطالعه کرد. در اثر شهرت خيام در انگلستان، در ۱۸۹۲ انجمنی، بنام (کلوب عمر خيام) در لندن تأسیس یافت و مؤسسين آن در ۱۸۹۳ دو بوته گل سرخ، که تخم آنرا از آرامگاه خيام در نيشابور آورده بودند، بر سر آرامگاه فیتز جرالد نشانند و لوحه‌ای نیز با تشریفاتى بالای آن نصب کردند<sup>۱</sup>. این انجمن در سالهای بعد بسیار وسیع تر و مهمتر شد و یکی از موجبات شهرت خيام و فیتز جرالد و رواج عقاید و افکار خيام در تمام دنیا گردید. در نتیجه، خيام رباعی فهتنها در مغرب زمین نام بلندی یافتند، بلکه در خود مشرق زمین ایران هم که روبرو اموشی میرفتند، جان تازه گرفتند، و زنده تر شدند.

در ایران، با اینکه از زمان سعدی و حافظ تا کنون، غزل اعتبار مهم ادبی خود را حفظ کرده است، و بسیاری از شعرای معاصر نیز غزلسرائی میکنند، رباعی نیز، دوشادوش آن میرفت؛ ولی از سی چهل سال پیش، مسوج شهرت خيام و رباعی که از باختر برخاسته بود، باینجا رسید و از آن بعد، چاپهای متعدد و بسیاری از رباعیات خيام، گاهی مصور بمینیا توره‌های زیبای ایرانی، انتشار یافت و تحقیق درباره جنبه‌های ادبی، فلسفی و علمی خيام، روبرو اوانی نهاد؛ تا آنجا که برخی از سیاستمداران نیز، مانند مرحوم فروغی (محمد علی) باین کار پرداختند: (شادروان فروغی، با همکاری شادروان دکتر غنی کتابی بعنوان «رباعیات خيام، با مقدمه‌ای مفید و مبسوط تألیف کرده که در ۱۳۲۱ منتشر شده است).

در ترکیه، با اینکه صور دیگر شعر ایرانی، مانند غزل و قصیده، مدت‌ها است که رونق پیشین خود را از دست داده و تقریباً متروک شده است، هنوز رباعی سرایانی هستند که بعضی از آنها از سیاستمدارانند. مانند فؤاد بایرام اوغلو و شادروان یحیی کمال که چندی پیش چشم از جهان بر بست.

۱- چهارمقاله هروزی، چاپ لیدن، تملیقات صفحه ۲۲۳



- علت بقای رباعی در شعر ایرانی، سرایت آن بخارج، ودوام و شهرت آن در جهان کنونی، بنظر من چند چیز است:
- ۱- اصالت شکل و وزن، و خوشایندی و روانی آن.
  - ۲- تمایل درونی مردم ایران بحفظ هراثرباستانی خوب و زیبا.
  - ۳- روابط سیاسی ممتد ایران، با همسایگان خود.
  - ۴- استادی فیتز جرالد، در ساختن رباعیاتی بسیار شیوا با الهام از خیام.
  - ۵- سازش فلسفه انتقادی و صمیمیت خیام با مذاق خواص و مطابقت ظاهر مادی و کامجویانه رباعیات او با ذوق مادی عوام اروپائی و امریکائی.
  - ۶- کوتاه و موجز بودن شکل و مضمون رباعی، و سازگاری آن با ارزش وقت در عصر ما.
  - ۷- وجود نظایر شکل رباعی، یعنی چهار مصرعی کوتاه در ادبیات دیگران (مانند چهار مصرعها یا کاترن های شعر اروپائی) و چهار مصرعهای بومی ترکی و غیره.
  - ۸- آمادگی رباعی، برای پذیرفتن هر گونه احساس و اندیشه تند و زودگذر و برق آسای زندگی شتابزده کنونی مردم در همه جهان مخصوصاً در اروپا و امریکا: طبیب، حکیم، سیاستمدار، دانشمند، دانشجو، یا کارگری که در دنیای پر آشوب کنونی، فراغت وطمأنینه سابق بشر را ندارد، حوصله خواندن اشعار مفصل را هم نمیتواند داشته باشد. اغلب حکماء و عرفای قدیم هم، که مثل خیام گرفتاریها و مشاغل علمی و فلسفی و مسلکی داشته اند، و تنها گاهگاهی شعر میسروده اند، برای تثبیت افکار و احساسات آنی وزودگذر خود، این شکل را برگزیده اند.
  - ۹- قابلیت تحول شکل رباعی باشکال دیگر شعر، نیز میتواند ضامن دوام آن در آینده باشد: درست است که باید هر رباعی دارای یک واحد فکری موجز با خصوصیات صوری خود، باشد، لیکن بنظر من، میتوان با حفظ این خصوصیات

هر رباعی، رباعیات پیوسته و پی در پی، نیز ساخت که مضامین آنها بهم مربوط بوده، محتویات غزل و قصیده و قطعه و دیگر اشکال مفصل شعری را در بر گیرد. (مانند کاترن های متوالی اروپائی) و این نوع و شکل تازه، هم دارای مزایای رباعی، و هم برای اندیشه های گوناگون و وصف مناظر و داستان سرائی، مساعد خواهد بود. جادارد، گویندگان نوپرداز جوان نیز، بجای فرار از دشواریهای اوزان و قوافی زیاد، همین شیوه را در پیش گیرند، و بجای اشعار بیوزن و بیفایه، (رباعیات پیوسته) را بپذیرند که هم نوست و هم، چاشنی کهن دارد.

پایان

